

افسانه‌ها پیرنگ و درونمایه فیروزه رویانیان

روایتیان، فیروزه، ۱۳۵۲ -	سرشناسه
	Royanian/Firuze
افسانه‌ها پیرنگ و درونمایه/فیروزه روایتیان	عنوان و نام پدیدآور
تهران: آسنی، ۱۳۹۸.	مشخصات نشر
۸۴ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۸۷-۷-۹	شابک
فیچا	وضعیت فهرست‌نویسی
افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی - ساختار	موضوع
Legends— Iran— Structure	موضوع
داستان‌های فارسی - هسته‌های داستانی، بی‌رنگ‌ها، و غیره	موضوع
Persian ction — Stories, plots, etc	موضوع
افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی - تاریخ و نقد	موضوع
Legends— Iran— History & criticism	موضوع
PIR۳۹۹۲	رده بندی کنگره
۳۹۸/۲۰۹۵۵	رده بندی دیویی
۵۹۶۲۸۵۹	شماره کتابشناسی ملی

ایلامی، غ. س. تاریخ و سبک داستان‌ها

نویسنده: غ. س. ایلامی



افسانه‌ها، پیرنگ و درونمایه

نویسنده: فیروزه رویانیان

ناشر: انتشارات آسنی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۸۷-۷-۹

آماده‌سازی کتاب: استودیو آسنی

مدیر هنری و طراح جلد: خالق گرجی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

۸۴ صفحه

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

Email: Asnipublication@gmail.com

Telegram: t.me/Asnipublication

Instagram: [instagram.com/Asnipublication](https://www.instagram.com/Asnipublication)

فهرست

افسانه‌ها، پیرنگ و درونمایه

۱۰.....	مقدمه
۱۵.....	طرح یا پیرنگ
۳۱.....	درونمایه

مقدمه

انسان می بیند، می شنود، رنج می کشد، شاد می شود، عشق می ورزد و برای رویارویی با جهانی که آرام در زندگی شناخته و آن را کشف می کند ، در خود جهانی ذهنی می سازد. در این جهان ذهنی که ویژه ی خود اوست با جهان واقعی سخن می گوید. افسانه از نشانه های پیوند انسان و سخن او با جهان پیرامون اش است. نشانه ای که سرشار از زوایای تاریک و روشن زندگی است.

در مجموع می توان افسانه را بازتاب صریح و ساده ای از رویاهای جمعی یک مردم دانست. این بازگویی ساده اغلب لایه های پنهان و صداهای

خاموش درون انسان ها را باز می گشاید.

زمان های متوالی انسان دست به پرداختن و ساختن قصه و افسانه زده است. لذت، رهایی، سرگرمی و میل به معنا او را به سوی چیدمانی این گونه از واژگان و محتوا کشانده است. اما آیا زندگی می توانست از قصه تهی باشد؟ می دانیم که باز تعریف ما از خود و جهان در ادبیات با همه ی فرم های گوناگون و متنوع اش از جمله افسانه، میان بُر و پناهگاهی است که در سایه ی تخیل تمامی معناهای مورد جستجوی ما را در اختیارمان می نهد. اما تاریخ پیدایی اولین افسانه و اولین راوی آن نیز بر همه ی ما پوشیده است.

به طور معمول آدمیان میل به بازگو کردن زندگی و ماجراهایشان دارند. گویی می خواهند خود تماشاگر بیرونی آنچه که بر آنان رفته باشند. شاید کهن ترین قصه از دورترین انسان قصه گو، به همین گونه پدید آمده باشد. انسان در جستجوی بی وقفه ی خود، از آغاز تولد در هستی در پی ژرفا بخشیدن به روزگار خود است. ادبیات و از جمله افسانه بهره ای کافی از این جستجو برده اند. ویژگی های منحصر به فرد افسانه سبب شده که در هر عصری، مخاطبانی از هر قشر و سطحی داشته باشد.

این میراث شگرف، در هر بار تعریف و بازگو شدن، بنا به زبان، ذهن و ذوق راوی تراش خورده، تازه شده و نفسی در زمانه ی خود کشیده است. مطابق یک حس پنهان و مرموز درونی در روزهای آغازین زندگی قصه جادویی ترین سرگرمی و شنیدنی برای ماست. طوری که کودک حتا پس از پایان ماجرا نیز نمی خواهد از حال و هوای آن دل بکند. این احساس و نیاز در تمامی ادوار زندگی با ما باقی می ماند.

از خانه بیرون می رویم، به کوچه و خیابان می زنیم، کار و غم و شادی را تجربه کرده و زندگی می کنیم. بدین شکل هر قدم ما افسانه ی ما را تکمیل می کند، حتماً مرگ، با وجود تمامی ویژگیهای مشترک بین انسان ها، قصه ی هیچ یک مانند دیگری نیست. صدای هیچ کس به آن یکی

نمی ماند. چرا که هر کس صدای خود و افسانه ی خود را می سازد. هرگز زندگی بشر نمی توانسته از افسانه تهی باشد. کودکان با قصه های نسل های گذشته به راحتی ارتباط برقرار می سازند چرا که معیارهای زندگی بشری چه در افسانه ها و چه در روایت های نسل آنان با یکدیگر تفاوتی ندارند.

افسانه ها منابع فرهنگ، باور و تبارشناسی یک مردم هستند. نمایانده ی ویژگی ها و صفات انسانی و نیز کیفیت زیست صاحبان شان اند. کودکان در رجوع به افسانه ها، با زمان ها و مردمانی که گذشته اند آشنا شده و از آنان هر آن چه لازم است می آموزند. جهان و زبان افسانه تاریخ را با نگاهی هنری به کودکان می آموزد.

در بیشتر آثاری که پیرامون ادبیات عامه - به ویژه افسانه ها - در ایران نگاشته شده، تنها آثار مکتوبی که از گذشته به جا مانده بررسی شده و مورد توجه قرار گرفته اند. آثاری که شخصیت های اصلی و محوری آن شاهان و شاهزادگان بوده اند. این مساله در داستان های پهلوانی و حماسی نمود بیشتری دارد. نظام سیاسی و اجتماعی در جهان گذشته، بر پایه ی پادشاهی استوار بود. در ایران باستان فر کیانی توجه، قداست و نگاه ویژه ای است که اهورا مزدا به شخص یا گروه و خاندانی خاص داشته است. این نگاه (فر) در واقع مهر و لیاقت پادشاهی بوده که در صورت گریز از فرد یا پادشاه، پادشاهی از او خواهد گریخت. این بدان معناست که این مرتبه و عنوان خود افراد بلکه اهورا مزدا به آنان امانت می داده، بلکه قدرت می بخشیده، پس جز پذیرش بی قید و شرط پادشاه و حکمرانی اش گزیر نبوده است. پادشاه عنوان و بنیاد سیاسی صرف نیست بلکه نمایندگی خداوند است.

هر تفکر دیگری در سایه ی این نگاه شکل می گیرد. از این رو در قصه ها و افسانه های بسیاری، پادشاه یا شاهزادگان - مانند جهان واقع - نقش اول را دارا بوده اند.

اما در دسته ای دیگر از افسانه های عامیانه نقش اول و شخصیت محوری دیگر شاهان و شاهزادگان نیستند. چرا که دغدغه ی پدید آوردن گان این قصه ها و مخاطبان آن از این جرگه بیرون است. توده ی مردم زمانی که دست به آفرینش می زنند چون خودی را محور قرار داده و قصه اش را می سازند. این دختر فقیر، پسر چوپان یا جوان زیبای شکارچی ست که گرفتار مصائب بسیار شده و پس از تحمل رنج و مشقت فراوان، چون ریاکار نبوده و نیز در پی هوش و مهربانی ذاتی، و گاه نیز از سر اتفاق و شانس بخت خوش به او رو کرده و در نهایت به مال و ثروت و عشق می رسد. چه بسا در شماری از همین دست قصه ها نیز شاهان و شاهزادگان که تجلی قدرت و ثروت اند و رهاننده چنین شخصیت هایی از سیاهی اقبالشان می گردند.

در نهایت دختر فقیر سر راه شاهزاده ای قرار می گیرد و شاهزاده یک دل نه صد دل عاشق او شده با اسب سفید اش دختر را از چنگ فقر که بنیان تمام رنج های او معرفی می شود می رهاند. یا پسر چوپانی از سر لطف زخم دخترکی را که در اثر کنجکاوای به آسیب بلا دچار آمده می بندد و پادشاه در ازای لطف او دختر را به عقد او در آورده و بدین ترتیب در رحمت و ثروت را به روی اش می گشاید. مردم فرو دست جامعه دست کم در جهان خیال خود را به منابع قدرت و ثروت نزدیک نموده و در نهایت در همان دسته و گروه اجتماعی جای می گیرند.

این قصه ها هنوز هم در جای جای سرزمین ما زندگی می کنند. کودکان بسیاری با جهان فانتزی، پرامید و وهم آلودشان رشد نموده و با آنان خو می گیرند. بسیاری از ما نیز کودکی خود را با این افسانه ها رنگین تر کرده ایم. شخصیت ها، مکان ها، رنج و شادی موجود در این قصه ها برای ما آشناست.

اگرچه دسته ای از این افسانه ها گردآوری و تحلیل شده اند، اما بسیاری از آنها هم چنان در سینه ی راویان یا جغرافیای خود پنهان مانده و چیزی

نمانده است که از یادها بروند. چرا که نه قصه گویی برای تکرار و ادامه شان هست و نه نویسنده و پژوهنده ای که با تدوین و نگاه تحلیلی خود یادی از آنها بکند. میراثی که بی شک تکرار و جایگزینی نخواهند داشت. پوشیده نیست که بسیاری از افسانه های ما دستمایه ی خلق آثار بزرگی چون شاهنامه ، مثنوی ، مرزبان نامه ... و شده است. آنچه که آنها را برای کودکان قصه هایی مناسب و کامل می نمایاند ، ساختار روایی آن است. از عناصر برجسته در ساختار روایت افسانه می توان به طرح (پیرنگ) و درونمایه اشاره کرد.